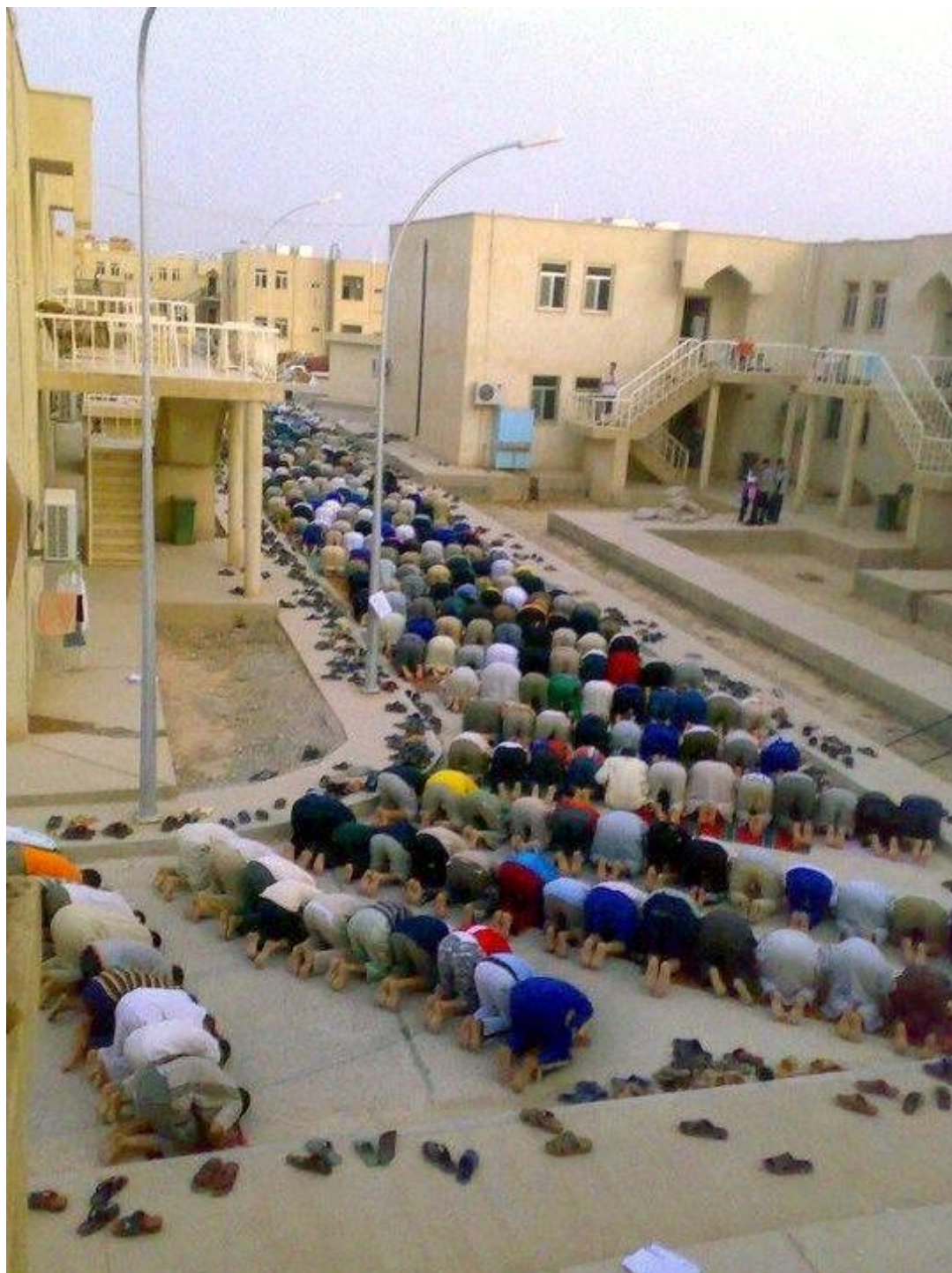


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

"انحراف"، شعار انحرافی!

طرح مقوله ی وجود "جریان انحرافی" و حواشی آن از میان بیانات گهربار رهبر بار عظیم انقلاب (روحی فداه)



"در شرایط فتنه، کار دشوارتر است؛ تشخیص دشوارتر است. البته خدای متعال **حجت** را همیشه تمام میکند؛ هیچ وقت نمیگذارد مردم از خدای متعال **طلبکار** باشند و بگویند تو حجت را برای ما تمام نکردی، **راهنما** نفرستادی، ما از این جهت **گمراه** شدیم. در قرآن مکرر این معنا ذکر شده است. دست اشاره ی الهی همه جا قابل دیدن است؛ منتها چشم باز میخورد. اگر چشم را باز نکردیم، هلال شب اول ماه را هم نخواهیم دید؛ اما هلال هست. باید چشم باز کنیم، باید نگاه کنیم، دقت کنیم، از همه ی امکاناتمان استفاده کنیم تا این حقیقت را که خدا در مقابل ما قرار داده است، ببینیم."

مدتی بود که این سؤال ذهنم را بخود مشغول کرده بود که آیا رهبری عزیز که یک تنه مقابل فتنه ایستادند و آنرا محو نمودند، در مقابل جریان انحرافی، که توسط یکی از بزرگان با بصیرت حوزه ی علمیه قم، بزرگترین خطر از ابتدای تاریخ اسلام تا کنون - حتی بزرگتر از فتنه های ثقیفه و عاشورا - عنوان گردیده است، چرا تا کنون سکوت اختیار نموده اند؟! چرا قاطعانه تصمیمشان را اتخاذ و اعلام نمی نمایند؟! اگر مصلحت حکم بر سکوت می کند، چه مصلحتی بالاتر از جلوگیری از "انحراف بزرگ" در این جریان است، که امام حسین (ع) با قیام خویش راه را بر همه ی شیعیان و پیروان آن حضرت نشان دادند. خوب، سؤال اینجاست که آیا رهبری عزیز این انحراف را نمی بینند؟! آیا در بیاناتشان تا کنون این انحراف را تبیین نموده اند؟! چرا ایشان تکلیف ما را با این جریان منحرف مشخص نمی نمایند؟ چرا خداوند حجت را بر ما تمام نمی کند؟! یا شاید اینکار را انجام داده اند، اما ما بدان توجه نموده ایم! و مورد غفلت ما واقع شده است! اگر این جریان وجود دارد، ایشان تا کنون چه گامهایی را برای مقابله با آن برداشته اند تا حجت الهی را همچون قضایای فتنه سال ۸۸ بر ما تمام کنند؟

آیا خداوند در این برهه از زمان که دوره ی فتنه ها و غربالها و زمین خوردن بزرگان است - کما اینکه در فتنه ی سال ۸۸ این حقیقت را به چشم خود دیدیم - حجت ظاهره ای را برای ما قرار نداده که به واسطه ی آن صراط مستقیم الهی را گم نکنیم؟! حاشا و کلاً! آیا خداوند رهبری عزیز (روحی فداه)، این تنها مبین خط حقیقی اسلام ناب محمدی (ص) و صراط مستقیم الهی در عصر حاضر را در قبال این باصطلاح "بزرگترین خطر از ابتدای تاریخ اسلام تا کنون"، برای ما رهنما و حجت قرار نداده؟

این قبیل سؤالات اساسی بود که در ذهن هر انسان ولایتمداری، موجب آن می شد که با اشتیاق به فرمایشات ایشان مراجعه و آنها را حداقل از ابتدای قضایای فتنه سال ۸۸ - به عنوان خاستگاه طرح جریان انحرافی - تا کنون مرور نماید. بنده نیز همین خط را دنبال، و طی آن به نکاتی اساسی اما مغفول مانده برخوردیم که با تجمیع بیانات ایشان و نگارش این مطلب سعی در انتقال آن به **جویندگان حقیقت و پیروان حقیقی ولایت فقیه** نمودم. و به حق، یافتن آنچه را که مولایمان فرمودند: "دست اشاره ی الهی همه جا قابل دیدن است؛ منتها چشم باز میخورد... باید چشم باز کنیم، باید نگاه کنیم، دقت کنیم، از همه ی امکاناتمان استفاده کنیم تا این حقیقت را که خدا در مقابل ما قرار داده است، ببینیم"

طرح چهارده سؤال اساسی فرضی و پاسخ آنها از میان بیانات رهبری عزیز (روحی فداه):

۱. آیا برای تشخیص انحراف احتیاج به شاخص داریم؟ این شاخص چیست؟
۲. مصداق عینی منحرفین چه کسانی هستند؟
۳. آیا گفتمان و عملکرد دولت فعلی دارای انحراف است؟
۴. آیا شخصیت افرادی که در دولت فعلی و یا سایر نهادهای نظام، مسئولیت دارند دارای انحراف است؟
۵. آیا انقلاب ما از مسیر اصلی خویش منحرف شده است؟
۶. مراقبت و مسئولیت جلوگیری از انحراف در انقلاب، بر عهده ی چه جریان و چه شخصی است؟
۷. آیا با توجه به اینکه منش رهبری، حمایت از همه ی دولتهای مسئول می باشد، این احتمال وجود دارد که بنا بر مصلحت، نظر شخصی رهبری در رابطه با وجود جریان انحرافی با نظر اعلامی در تریبون ها توسط ایشان متفاوت باشد و ایشان نیز در خفاء معتقد به وجود این جریان باشند؟

۸. اگر دولت و شخص رئیس دولت دارای انحراف نیستند، پس علت تفاوت دیدگاهها و نظرات برخی افراد و جریانها با دولت چه می تواند باشد؟ و شیوه ی برخورد ما با این مسأله چگونه باید باشد؟
۹. اگر به عمل و یا سخنی نقدی داشته باشیم، شیوه ی انتقاد ما چگونه باید باشد؟
۱۰. اگر نظرات کارشناسی فردی با نظر کارشناسی گروه یا جریانی، و یا حتی با نظر شخص رهبری عزیز نیز متفاوت بود، تکلیف آن فرد چیست؟
۱۱. تفکیک بین مسائل اصلی و فرعی در این میان چه نقشی دارد؟
۱۲. آسیبهای وارده از پرداختن به مسائل فرعی به جای مسائل اصلی در نظام اسلامی چیست؟
۱۳. وظیفه ی ما در قبال اخبار و نقل قولهایی که دائماً در باب افراد و ... - جریان انحرافی - می شنویم چیست؟ آیا نباید به آنها اعتنا نمود! یا می توانند ملاک نظر و عمل ما قرار بگیرند؟
۱۴. علت بوجود آمدن این اختلافات شدید و تکفیرها در میان دوستداران اسلام و انقلاب، و پیروان رهبری در داخل نظام اسلامی مان چیست؟ - به صورتیکه دشمن اصلی اسلام و انقلاب، مورد غفلت واقع شده است - و خطر استمرار این نوع برخوردها چیست؟

۱. آیا برای تشخیص انحراف احتیاج به شاخص داریم؟ این شاخص چیست؟

بیانات رهبری عزیز در خطبه های نماز جمعه تهران در حرم امام خمینی (ره) ۸۹/۳/۱۴:

... منحرف شدن از راه اصلی - که هویت اصلی هر انقلابی به آن جهتگیری هاست و در واقع، سیرت انقلابها همین جهتگیری های اصلی است - بکلی راه را عوض میکند و این انقلاب به هدفهای خود نمیرسد ... برای اینکه این جهتگیری غلط و این انحراف اتفاق نیفتد، احتیاج به شاخصهای معینی هست. باید سر راه، شاخصهایی وجود داشته باشد. اگر این شاخصها بود، روشن بود، واضح بود، در معرض دید مردم بود، انحراف اتفاق نمی افتد؛ اگر کسی هم در جهت انحراف کار کند، از نظر توده ی مردم شناخته میشود؛ اما اگر شاخصی وجود نداشت، آن وقت خطر جدی خواهد شد ... من عرض میکنم بهترین شاخصها، خود امام و خط امام است. امام بهترین شاخص برای ماست ... مواضع امام بایستی به طور روشن و واضح - همان طور که خود او گفت، همان طور که خود او نوشت - تبیین شود؛ این ملاک راه امام و خط امام و صراط مستقیم انقلاب است ... خوب، خط امام اجزائی دارد. مهمترین آنچه که در مورد خط امام و راه امام میشود گفت، چند نکته است که من عرض میکنم؛

... اولین و اصلی ترین نقطه در مبانی امام و نظرات امام، مسئله ی اسلام ناب محمدی است؛ یعنی اسلام ظلم ستیز، اسلام عدالتخواه، اسلام مجاهد، اسلام طرفدار محرومان، اسلام مدافع حقوق پابرهنگان و رنجدیدگان و مستضعفان. در مقابل این اسلام، امام اصطلاح «اسلام آمریکائی» را در فرهنگ سیاسی ما وارد کرد. اسلام آمریکائی یعنی اسلام تشریفاتی، اسلام بی تفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده خواهی، اسلام بی تفاوت در مقابل دست اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان، اسلام کمک به اقویا، اسلامی که با همه ی اینها میسازد. این اسلام را امام نامگذاری کرد: اسلام آمریکائی ... اساسی ترین مسئله در جمهوری اسلامی، مبارزه با حاکمیت های زورگویانه و اقتدار طلب دنیاست که در شکل های مختلف خودش را نشان میدهد ... امام جمهوری اسلامی را در مقابل این طاغوت های بشری به وجود آورد؛ اسلام را - که در دل اسلامیت، تکیه ی به مردم و رأی مردم و خواست مردم وجود دارد - معیار اصلی این نظام قرار داد.

... یک شاخص دیگر در برنامه ی امام و خط امام و راه مستقیم امام، مسئله ی جاذبه و دافعه ی امام بود. انسانهای بزرگ، جاذبه و دافعه شان هم میدان وسیع و گسترده ای دارد. همه جاذبه و دافعه دارند. شما با رفتار خودتان، یکی را به خودتان علاقه مند و متمایل میکنید، یکی هم از شما میرنجد؛ این جاذبه و دافعه است. اما انسانهای بزرگ، جاذبه شان یک طیف وسیعی را به وجود می آورد؛ دافعه ی آنها هم همین طور، یک طیف عظیمی را به وجود می آورد. جاذبه و دافعه ی امام تماشائی است ... امام دعوی شخصی ندارد؛ اما در دائره ی مکتب، با قاطعیت کامل، جاذبه و دافعه ی خود را اعمال میکند. این یک شاخص عمده از زندگی امام و مکتب امام است ... با این روشی که امام در پیش

گرفته بود و در گفتار و کردار او منعکس بود، نمیشود انسان خود را در خط امام بداند، دنباله‌رو امام بداند، اما با کسانی که صریحاً پرچم معارضه‌ی با امام و اسلام را بلند میکنند، خودش را در یک جبهه تعریف کند ... نمیشود با هر کس و ناکسی ائتلاف کرد. باید ببینیم دشمنان دیروز امام در برابر ما چه موضعی میگیرند. اگر دیدیم مواضع ما جوری است که آمریکای مستکبر، صهیونیست غاصب، مزدوران قدرتهای گوناگون، مخالفین و معاندین امام و اسلام و انقلاب از ما تجلیل میکنند، احترام میکنند، بایستی در مواضعمان شک کنیم؛ باید بدانیم که راه درست و مستقیم را نمیرویم. این معیار است، این یک ملاک است. امام هم بارها بر همین تکیه میکرد. امام میفرمود - در نوشته‌جات امام وجود دارد، در اسناد قطعی فرمایشات امام این هست - که اگر از ما تعریف کردند، بدانیم که خیانتکاریم. این خیلی مهم است.

... یک شاخص دیگر در مشی امام و خط امام که خیلی مهم است، مسئله‌ی محاسبات معنوی و الهی است. امام در تصمیم‌گیری‌های خود، در تدابیر خود، محاسبات معنوی را در درجه‌ی اول قرار میداد. یعنی چه؟ یعنی انسان برای هر کاری که میخواهد بکند، در درجه‌ی اول هدفش کسب رضای الهی باشد؛ کسب پیروزی نباشد، به دست گرفتن قدرت نباشد، کسب وجاهت پیش زید و عمرو نباشد. هدف اول، رضای الهی باشد. این یک. بعد هم به وعده‌ی الهی اطمینان و اعتماد داشته باشد. وقتی انسان هدفش رضای خدا بود، به وعده‌ی الهی هم اعتماد و اطمینان داشت، آن وقت دیگر یأس معنا ندارد، ترس معنا ندارد، غفلت معنا ندارد، غرور معنا ندارد ... امام به وعده‌ی الهی اطمینان داشت. ما برای خدا مجاهدت میکنیم، قدم برای خدا برمیداریم، همه‌ی تلاش خودمان را به میدان می‌آوریم؛ نتیجه را خدای متعال - آنچنان که وعده فرموده است - تحقق خواهد داد. ما برای تکلیف کار میکنیم؛ اما خدای متعال بر همین عمل برای تکلیف، بهترین نتیجه را به ما خواهد داد. این یکی از خصوصیات مشی امام و خط امام است. راه انقلاب، صراط مستقیم انقلاب این است.

... یکی از چیزهایی که در همین زمینه وجود داشت، رعایت تقوای عجیب امام در همه‌ی امور بود. تقوا در مسائل شخصی یک حرف است؛ تقوا در مسائل اجتماعی و مسائل سیاسی و عمومی خیلی مشکلتراست، خیلی مهمتر است، خیلی اثرگذارتر است.

من یک خاطره از امام نقل کنم. ما یک شب در خدمت امام بودیم. من از ایشان پرسیدم نظر شما نسبت به فلان کس چیست - نمیخواهم اسم بیاورم؛ یکی از چهره‌های معروف دنیای اسلام در دوران نزدیک به ما، که همه نام او را شنیدند، همه میشناسند - امام یک تأملی کردند، گفتند: نمیشناسم. بعد هم یک جمله‌ی مذمت‌آمیزی راجع به آن شخص گفتند. این تمام شد. من فردای آن روز یا پس فردا - درست یادم نیست - صبح با امام کاری داشتم، رفتم خدمت ایشان. بمجردی که وارد اتاق شدم و نشستم، قبل از اینکه من کاری را که داشتم، مطرح کنم، ایشان گفتند که راجع به آن کسی که شما دیشب یا پریشب سؤال کردید، «همین، نمیشناسم». یعنی آن جمله‌ی مذمت‌آمیزی را که بعد از «نمیشناسم» گفته بودند، پاک کردند. ببینید، این خیلی مهم است. آن جمله‌ی مذمت‌آمیز نه فحش بود، نه دشنام بود، نه تهمت بود؛ خوشبختانه من هم بکلی از یادم رفته که آن جمله چه بود؛ یعنی یا تصرف معنوی ایشان بود، یا کم‌حافظگی من بود؛ نمیدانم چه بود، اما اینقدر یادم هست که یک جمله‌ی مذمت‌آمیزی بود. همین را ایشان آن شب گفتند، دو روز بعدش یا یک روز بعدش آن را پاک کردند؛ گفتند: نه، همان نمیشناسم. ببینید، اینها اسوه است؛ «لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة».

درباره‌ی زیدی که شما او را قبول ندارید، دو جور میشود حرف زد: یک جور آنچنانی که درست منطبق با حق است، یک جور هم آنچنانی که در آن آمیزه‌ای از ظلم وجود دارد. این دومی بد است، باید از آن پرهیز کرد. درست همانی که حق است، صدق است و شما در دادگاه عدل الهی میتوانید راجع به آن توضیح دهید، بگوئید، نه بیشتر. این یکی از خطوط اصلی حرکت امام و خط امام است که ماها باید به یاد داشته باشیم.

... یکی دیگر از خطوط اصلی خط امام، نقش مردم است؛ هم در انتخابات که امام در این کار واقعاً یک حرکت عظیمی انجام داد، هم در غیر انتخابات، در مسائل گوناگون اجتماعی ... در غیر مسائل انتخابات هم بارها مردم مورد توجه امام قرار گرفتند و امام به نقش آنها اشاره‌ی روشن کردند، گاهی تصریح کردند؛ در یک جاهائی گفتند: اگر مسئولین فلان کار را که باید انجام بدهند، انجام ندهند، مردم خودشان وارد میشوند و انجام میدهند.

... یک نقطه‌ی دیگر از نقاط روشن خط امام، **جهانی بودن نهضت** است. امام نهضت را جهانی میدانست و این انقلاب را متعلق به همه‌ی ملت‌های مسلمان، بلکه غیر مسلمان معرفی میکرد. امام از این ابائی نداشت ... این معنایش این است که بوی خوش این پدیده‌ی رحمانی باید در دنیا پراکنده شود، ملت‌ها بفهمند که وظیفه‌شان چیست، ملت‌های مسلمان بدانند که هویتشان چگونه است و کجاست. یک نمونه‌ی این نگاه جهانی، **موضعگیری امام در باب فلسطین** است. امام صریحاً فرمود: اسرائیل یک غده‌ی سرطانی است. خوب، غده‌ی سرطانی را چه کار میکنند؟ غیر از قطع غده، چه علاجی میتوان برای آن کرد؟ امام ملاحظه‌ی کسی را نکرد. منطق امام این بود.

... یک نکته‌ی اساسی دیگر در مورد خط امام و راه امام این است که امام بارها فرمود قضاوت در مورد اشخاص باید با **معیار حال کنونی اشخاص باشد. گذشته‌ی اشخاص، مورد توجه نیست. گذشته مال آن وقتی است که حال فعلی معلوم نباشد.** انسان به آن گذشته تمسک کند و بگوید: خوب، قبلاً اینجوری بوده، حالا هم لابد همان جور است. اگر حال فعلی اشخاص در نقطه‌ی مقابل آن گذشته بود، آن گذشته دیگر کارائی ندارد.

* توضیح اینکه؛ امام خامنه‌ای شاخصه‌هایی را برای خط امام معرفی نمودند که در ابتدا می‌توان - به دلیل جو بوجود آمده - برای تعمیم آنها به دولت نیز تشکیک نمود. لکن ایشان بعدها در بیاناتشان در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت ۹۱/۰۶/۰۲ (پاسخ سوال شماره ۳) قضیه را روشن می‌نمایند.

۲. مصداق عینی منحرفین چه کسانی هستند؟

بیانات رهبری عزیز در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۸۸/۶/۲۰:

... نکته‌ی دیگری که فعالان سیاسی، مسئولان، صاحبان قدرت، صاحبان مسئولیتهای گوناگون و متنفذین بشدت بایستی مراقب آن باشند، مسئله‌ی انحراف و فسادپذیری شخصی است؛ همه‌مان باید مراقبت کنیم. انسانها در معرض فسادند، در معرض انحرافند. گاهی لغزشهای کوچک، انسان را به لغزشهای بزرگ و بزرگتر و گاهی به پرتاپ شدن در اعماق دره‌هایی منتهی میکند؛ خیلی باید مراقب بود. قرآن هشدار داده است. در موارد متعدد، در قرآن این هشدار وجود دارد. یک جا میفرماید: «ثمَّ کان عاقبة الذین اساؤا السوای ان کذبوا بأیات اللّهِ»؛ (۱۵) عاقبت بعضی از کارها این است که انسان به آن خانه‌ی بدترین میرسد که تکذیب آیات الهی است. یک جا میفرماید: «فأعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا اللّهُ ما وعدوه»؛ (۱۶) خلف وعده‌ی با خدا کردند، این موجب شد نفاق در دل‌هایشان به وجود بیاید. یعنی انسان گناهی انجام میدهد، این گناه انسان را به وادی نفاق میکشاند؛ که نفاق، کفر باطنی است. همین جا در قرآن، کافرین و منافقین در کنار هم هستند. در یک آیه‌ی دیگر میفرماید: «ان الذین تولّوا منکم یوم التقی الجمعان انما استزلّهم الشیطان بعض ما کسبوا»؛ (۱۷) اینی که می‌بینید یک عده‌ای در مقابل دشمن منهزم میشوند، طاقت نمی‌آورند، نمیتوانند ایستادگی کنند، به خاطر آن چیزی است که قبلاً از اینها سر زده است؛ باطن خودشان را با گناه و با خطا خراب کرده‌اند. لغزشها انسان را فاسد میکند. این فساد، به انحراف در عمل و گاهی به انحراف در عقیده منتهی میشود. این هم بمرور پیش می‌آید؛ دفعتاً پیش نمی‌آید که ما فکر کنیم یک نفری شب مؤمن می‌خواهد، صبح منافق از خواب بیدار میشود؛ نه، بتدریج و ذره ذره پیش می‌آید. این، علاجش هم مراقبت از خود است. مراقبت از خود هم یعنی همین تقوا. بنابراین علاجش تقواست. مراقب خودمان باشیم. نزدیکان افراد مراقبت کنند؛ زنها از شوهرهایشان، شوهرها از زنهايشان، دوستان نزدیک از همدیگر؛ «و تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصبر»؛ (۱۸) از یکدیگر مراقبت کنیم، برای اینکه دچار نشویم. مردم مسئولین را موعظه کنند، نصیحت کنند، خیرخواهی کنند، بنویسند برای آنها، بگویند برای آنها، پیغام بدهند تا مبدا دچار لغزش بشوند. خطرات لغزش مسئولین هم برای نظام، برای کشور و برای مردم بیشتر است. انسان گاهی در بعضی از حرف‌ها، در بعضی از اقدامها و تحرکات، این را احساس میکند؛ نشانه‌های یک چنین انحرافی را انسان مشاهده میکند. به خدا باید پناه برد، از خدا باید کمک خواست.

... همان چیزی که در مورد یک شخص ممکن است پیش بیاید - یعنی فساد و انحراف - در یک نظام هم ممکن است پیش بیاید. در یک نظام حکومتی، یک نظام سالم، یک نظام اسلامی، همین بیماری‌ای که اشخاص ممکن است دچارش بشوند، ممکن است به سراغ نظام اسلامی بیاید، به سراغ جمهوری اسلامی بیاید. اسم، جمهوری اسلامی باشد، ظاهر اسلامی باشد، صورت، صورت اسلامی باشد، اما سیرت و رفتار و عملکرد و برنامه‌ها، برنامه‌های غیر اسلامی؛

... حرکت جامعه و نظام دو جور است: حرکت مثبت، حرکت منفی؛ حرکت به سمت عروج و اوج، حرکت به سمت نزول و سقوط. حرکت به سمت اوج این است که جامعه به عدالت‌خواهی نزدیک شود؛ به دین، رفتار دینی و اخلاق دینی نزدیک شود؛ در فضای آزادی رشد پیدا کند؛ رشد علمی، رشد علمی و رشد صنعتی پیدا کند؛ در بین جامعه، توأسی به حق و توأسی به صبر وجود داشته باشد؛ جامعه روزبه‌روز در مقابل دشمنان خدا، دشمنان دین، دشمنان استقلال کشور، احساس اقتدار بیشتری بکند، ایستادگی مقتدرانه‌ی بیشتری بکند؛ روزبه‌روز در مقابل جبهه‌ی ظلم و فساد بین‌المللی ایستادگی خودش را بیشتر کند؛ اینها رشد است، اینها نشانه‌ی حرکت مثبت جامعه است؛ دنیا و آخرت یک جامعه را اینها آباد خواهد کرد. ما باید دنبال یک چنین حرکت مثبتی باشیم.

اما نقطه‌ی مقابل اینها، یک حرکت به سمت تنزل هم وجود دارد: به جای حرکت به سمت عدالت، حرکت به سمت شکافهای عظیم اقتصادی و اجتماعی با توجه‌های گوناگون؛ به جای استفاده‌ی از آزادی برای رشد علمی و رشد عملی و رشد اخلاقی، لاپالیگری و استفاده‌ی از آزادی در جهت فساد و فحشا و اشاعه‌ی گناه و اشاعه‌ی خلاف؛ به جای ایستادگی در مقابل مستکبران، متجاوزان و غارتگران بین‌المللی، به جای اقتدار نشان دادن در مقابل اینها، در مقابل آنها منفعل شدن، احساس ضعف کردن، عقب‌نشینی کردن؛ آنجائی که باید به آنها اخم کرد، به آنها لیخند زد؛ آنجائی که باید بر سر حقوق خود ایستاد، از حقوق صرف نظر کردن - حالا حق هسته‌ای و غیر هسته‌ای - اینها نشانه‌های انحطاط است. حرکت جامعه باید به سمت آن تعالی و آن ارزشها، حرکت به سمت بالا باشد؛ حرکت مثبت باشد. این حرکت‌های به سمت پائین، همان بیماری‌هایی است که برای نظام اسلامی ممکن است پیش بیاید؛ و این خطر برای نظام اسلامی است؛ مردم باید بیدار باشند.

جمهوری اسلامی آن وقتی واقعاً جمهوری اسلامی است که با همان مبانی مستحکم امام، همان چیزهایی که در دوران حیات مبارک امام مطرح بود، شعار بود، بجد دنبال میشد، با همان شعارها پیش برود.

جمهوری اسلامی به معنای حقیقی - یعنی همان جمهوری اسلامی که امام (رضوان الله تعالی علیه) برای ما پایه‌گذاری کرد و به کشور ما هدیه داد - میتواند همین خصوصیات را تأمین کند؛ اقتدار بین‌المللی راه، اقتدار سیاسی راه، عزت راه، رفاه دنیا و آبادی معنوی آخرت را. اما مراقب باشید یک نظام جمهوری اسلامی تقلبی نخواهند برای ما درست کنند؛ کاری که در ده سال گذشته هم بعضاً حرکاتی انجام گرفت، اما خدای متعال مهار کرد؛ مردم بیدار بودند، هشیار بودند، اجازه ندادند. میخواستند کارهایی بکنند، شعارهای امام را به موزه بسپزند؛ صریحاً میگفتند که اینها کهنه شده! نه، شعارهای انقلاب کهنه شدنی نیست؛ همیشه تازه است، همیشه برای آحاد مردم جذاب است. شعاری که به نفع مستضعفین است، شعاری که به نفع عزت ملی است، شعاری که در آن مقاومت و ایستادگی است، این شعارها هیچ وقت کهنه نمیشود؛ برای هیچ ملتی کهنه نمیشود، برای نظام ما هم کهنه نخواهد شد.

* توضیح اینکه؛ امام خامنه‌ای - در زمان فتنه‌ی خواص سال ۸۸ - ابتدا در مورد خطر انحراف مسئولین و سپس نسبت به انحراف در انقلاب تذکر می‌دهند و بعد دقیقاً در بیاناتشان مشخص می‌نمایند که حرکاتی که در ده سال گذشته - دولت آقای خاتمی - انجام می‌گرفت "مخالف خط امام"، "حرکت منفی نظام"، "نظام جمهوری اسلامی تقلبی" و در یک کلام "تلاش برای انحراف نظام" بود و همچنین به شاخصه‌هایی از اهداف دولت فعلی اشاره می‌کنند که ناظر به حرکت مثبت نظام و خط امامی بودن و در یک کلام عدم انحراف آن است.

* توضیح دیگر اینکه؛ با مراجعه به سایت khamenei.ir در کمال تعجب، علیرغم کلیه ی خطبه های عمومی مقام معظم رهبری در نماز جمعه، فایل صوتی خطبه دوم این بیانات که شامل سخنان مهم و تعیین کننده ذکر شده در بالا می گردید، موجود نبود! و بنابراین تصمیم بنده را که در ابتدا بر ساخت کلیپ صوتی یا تصویری بود، ناچار به نگارش این متن سوق داد!

بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث ۹۰/۰۴/۰۹:

ما نباید اشتباه کنیم. ما نباید معیار را فراموش کنیم. آنجائی که حرکت ضد آمریکا و ضد صهیونیسم است، آن حرکت، حرکت اصیل و مردمی است؛ آنجائی که شعارها به نفع آمریکا و صهیونیسم است، آنجا حرکت انحرافی است. ما این منطق را، این بیان را، این روشنگری را حفظ خواهیم کرد.

بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی (ره) ۹۰/۰۳/۱۴:

مکتب امام یک بسته‌ی کامل است، یک مجموعه است، دارای ابعادی است؛ این ابعاد را باید با هم دید، با هم ملاحظه کرد. دو بُعد اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، بُعد معنویت و بُعد عقلانیت است. بُعد معنویت است؛ یعنی امام بزرگوار ما صرفاً با تکیه‌ی بر عوامل مادی و ظواهر مادی، راه خود را پی نمیگرفت؛ اهل ارتباط با خدا، اهل سلوک معنوی، اهل توجه و تذکر و خشوع و ذکر بود؛ به کمک الهی باور داشت؛ امید او به خدای متعال، امید پایان‌ناپذیری بود. و در بُعد عقلانیت، به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکر و محاسبات، در مکتب امام مورد ملاحظه بوده است... بُعد سومی هم وجود دارد، که آن هم مانند معنویت و عقلانیت، از اسلام گرفته شده است. عقلانیت امام هم از اسلام است، معنویت هم معنویت اسلامی و قرآنی است، این بُعد هم از متن قرآن و متن دین گرفته شده است؛ و آن، بُعد عدالت است. اینها را باید با هم دید. تکیه‌ی بر روی یکی از این ابعاد، بی‌توجه به ابعاد دیگر، جامعه را به راه خطا میکشاند، به انحراف میبرد. این مجموعه، این بسته‌ی کامل، میراث فکری و معنوی امام است... اگرچه به یک معنا عدالت هم از همان عقلانیت و نیز از معنویت برمیخیزد، اما برجستگی بُعد عدالت در منظر امام بزرگوار، آن را به طور مشخص تری در مقابل ما قرار میدهد. از اول پیروزی انقلاب، امام تکیه‌ی بر طبقات ضعفا را اصرار کردند، تکرار کردند، توصیه کردند. تعبیر «پابرهنگان» و «کوخنشینان» جزو تعبیراتی بود که در کلام امام بارها و بارها تکرار شد. به مسئولین اصرار داشتند که به طبقات محروم برسید. به مسئولین اصرار داشتند که از اشرافیگری پرهیز کنند.

برادران و خواهران من! ملت عزیز ایران! این مکتب، ما را در طول این سی و دو سال از گردنه‌های خطرناکی عبور داده است؛ سطح عزت ملی و شرافت بین‌المللی ما را بالا آورده است. کشور به برکت پیمودن این راه، در همان حدی که رعایت کرده است، پیشرفت کرده است؛ به سمت آرمانهای خود پیش رفته است. ما باید رعایت کنیم، منتها همه‌ی جوانب را با هم. اگر کسی یا جریانی بخواید به نام عقل‌گرایی، از ارزشهای اسلامی و انقلابی عدول کند، این انحراف است. اگر کسی بخواید به وسیله‌ی عقل‌گرایی، در مقابل دشمن بی‌تقوایی به خرج بدهد، وابستگی به وجود بیاورد، این انحراف است، این خیانت است. آن عقلانیتی که در مکتب امام بزرگوار ما هست، اقتضاء نمیکند که ما از خدعه‌ی دشمن غافل شویم، از کید او غافل شویم، از نقشه‌ی عمیق او غافل شویم، به او اعتماد کنیم، در مقابل او کوتاه بیائیم. هرچه که انسان در مقابل دشمن کوتاه بیاید، پشتوانه‌ی عظیم معنوی در درون کشور و درون ملت را از دست خواهد داد.

همین طور در نقطه‌ی دیگر: اگر به نام عدالت‌خواهی و به نام انقلابیگری، اخلاق را زیر پا بگذاریم، ضرر کرده‌ایم؛ از خط امام منحرف شده‌ایم. اگر به نام انقلابیگری، به نام عدالت‌خواهی، به برادران خودمان، به مردم مؤمن، به کسانی که از لحاظ فکری با ما مخالفند، اما میدانیم که به اصل نظام اعتقاد دارند، به اسلام اعتقاد دارند، اهانت کردیم، آنها را مورد ایداء و آزار قرار دادیم، از خط امام منحرف شده‌ایم. اگر بخواییم به نام انقلابیگری و رفتار انقلابی، امنیت را از بخشی از مردم جامعه و کشورمان سلب کنیم، از خط امام منحرف شده‌ایم. در کشور آراء و عقاید مختلفی وجود دارد. اگر چنانچه یک عنوان مجرمانه‌ای بر یک حرکتی، بر یک حرفی منطبق شود، این عنوان مجرمانه البته قابل تعقیب است؛ دستگاه‌های موظف باید تعقیب کنند و میکنند؛ اما اگر عنوان مجرمانه‌ای نباشد، کسی است که نمیخواهد براندازی کند، نمیخواهد خیانت کند، نمیخواهد دستور دشمن را در کشور اجرا کند، اما با سلیقه‌ی سیاسی ما، با مذاق سیاسی ما مخالف است، ما نمیتوانیم امنیت را از او دریغ بداریم، عدالت را دریغ بداریم؛ «و لایجرمنکم شئنان قوم علی آلا تعدلوا». قرآن به ما دستور میدهد و میگوید: مخالفت شما با یک قومی، موجب نشود که عدالت را فرو بگذارید و فراموش کنید. «اعدلوا»؛ حتی در مورد مخالف هم عدالت به خرج دهید. «هو اقرب للثقوی»؛ این عدالت، نزدیکتر به تقواست. مبادا خیال کنید تقوا این است که انسان مخالف خودش را زیر پا له کند؛ نه، عدالت ورزیدن با تقوا موافق است. همه هوشیار باشیم، همه بیدار باشیم. این بُعد هم نباید ابعاد دیگر را در سایه قرار بدهد.

۳. آیا گفتن و عملکرد دولت فعلی دارای انحراف است؟

بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت ۲/۰۶/۹۱:

... خوب، در طول این چند سال در کشور کارهای وسیع عمرانی انجام گرفته؛ بخصوص در مناطق دوردست، در بخشهای مختلف؛ اینها واقعاً کارهای مهمی است؛ این یک رویکرد بسیار مهمی در حرکت دولت است. از این قضیه بگیری، تا پیشرفتهای چشمگیری که در زمینه علم و فناوری به وجود آمده. این پیشرفتهائی که در این چند سال در زمینه علم و فناوری صورت گرفته، خیلی قابل توجه است.

در زمینه ارتقاء جایگاه کشور در عرصه سیاست خارجی و مسائل بین‌المللی هم همین جور است. امروز در عرصه سیاست خارجی، ثقل و وزنه کشور با چند سال قبل تفاوت دارد؛ ما در مسائل، تأثیرگذاریم؛ اینها مهم است. در حوادثی هم که پیش آمده، ما تأثیرگذار بوده‌ایم - که آن، داستان جداگانه‌ای دارد - به نظر ما آن هم خیلی مهم است.

یک بخش دیگر از این نقاط قوتی که به نظر من روی آن باید تکیه کرد، مسئله‌ی برجسته شدن ارزشهای انقلاب است. در این سالهایی که دولت نهم و دولت دهم بر سر کار بودند تا امروز، گفتمان انقلاب و ارزشهای انقلاب و چیزهایی که امام به آن توصیه میکردند و ما آنها را از انقلاب آموختیم، خوشبختانه کاملاً برجسته شده: مسئله‌ی ساده‌زیستی مسئولان، استکبارستیزی، افتخار به انقلابیگری. یک دوره‌ای بر ما گذشت که اسم انقلاب و انقلابیگری و اینها به انزوا افتاده بود؛ سعی میکردند به عنوان یک ارزش منفی یا ضد ارزش، از این چیزها یاد کنند؛ مقاله مینوشتند، حرف میزدند، گفته میشد. امروز خوشبختانه اینچور نیست، درست بعکس است؛ گرایش عمومی مردم و مسئولان کشور به حرکت انقلابی، جهنگیری انقلابی، ارزشهای انقلابی و میانی انقلاب است. این را توجه داشته باشید که یکی از عوامل گرایش مردم به دولت، همینهاست؛ یعنی مردم به این ارزشها اهمیت میدهند. مسئله‌ی دعوت به عدالت، مسئله‌ی ساده‌زیستی، دور بودن مسئولان از تجمل؛ اینها خیلی چیزهای مهمی است.

... خوب، هر بیننده‌ای احساس میکند و می‌بیند که تلاش دشمنان در مقابله‌ی با جمهوری اسلامی در این سالهای اخیر، بخصوص در همین شش هفته سال گذشته و بخصوص در این دو سه سال اخیر، بیشتر شده. به نظر من دو سه عامل تأثیر دارد که ما اگر بدانیم انگیزه‌های دشمن از کجا ناشی میشود، تکلیف خود را در برنامه‌ریزی‌ها مان بهتر میفهمیم. به نظر من یکی از علل این دشمنی‌ها، همین پیشرفتهای شماس است؛ یعنی میخواهند این پیشرفتها کند شود. جمهوری اسلامی با داعیه‌ی اسلام‌خواهی، با داعیه‌ی مردم‌سالاری اسلامی، با داعیه‌ی رد و نفی مستدل لیبرال دموکراسی، برای تشکیلات استکباری دنیا یک خطری است. هرچه شما بیشتر پیشرفت کنید، این خطر برای آنها بیشتر خواهد شد. میخواهند جلوی این را بگیرند.

... عامل دوم این دشمنی‌ها، زنده شدن شعارهای انقلاب است. وقتی شعارهای انقلاب کمرنگ شود، پنهان شود، آنها طبعاً بیشتر خوششان می‌آید و چهره‌ی همراه‌تری میگیرند؛ هرچه شما شعارهای انقلاب را پررنگ‌تر کنید، آنها چهره‌شان عبوس‌تر و خصمانه‌تر میشود؛ این چیز طبیعی است.

... عامل دیگر، همین حوادث منطقه است؛ این بیداری اسلامی و آنچه که در منطقه‌ی ما رخ داد، که حادثه‌ی فوق‌العاده مهمی است. به نظر من هنوز ابعاد عظیم این حادثه‌ای که در شمال آفریقا و منطقه‌ی اسلامی ما اتفاق افتاده، برای خیلی‌ها درست شناخته‌شده نیست؛ خیلی چیز عظیمی اتفاق افتاده. پشت این مسئله، دست قدرت الهی است.

... خوب، اگر چنانچه در این شرایط، یک ایران بی‌دردسر بی‌دغدغه اینجا وجود داشته باشد، با همین شعارهایی که دارد، با همین کارهایی که دارد میکند، با همین پیشرفتی که محسوس است، از آن کشورها بیایند ببینند کارخانه‌ها را، دانشگاه‌ها را، مراکز تحقیقاتی را، وضع زندگی مردم را، بازارهای پر از اجناس را، دولت بی‌دردسر را، بدیهی و طبیعی است که آنها میگویند الگوی خوب همین است. میخواهند این نشود.

میخواهند این الگوشدن جمهوری اسلامی نباشد. یعنی برای جمهوری اسلامی ددرسهائی به وجود بیاورند، تا آن کشورهائی که تحولی در آنها رخ داده و وارد مرحله‌ی جدیدی شده‌اند، برای ادامه‌ی راه، این را الگو قرار ندهند.

... حالا البته بعضی‌ها در روزنامه، در سایت، در تریبونهای گوناگون مطالبی منتشر میکنند؛ اینکه چرا ما در دنیا دشمن تراشی کردیم که اینقدر ما با دشمنی کنند! به نظر من اینها حرفیافی است. آنچه که گفته میشود، متکی به یک تحلیل درست نیست. نه، دشمنی‌ها خیلی طبیعی است. وقتی که امام بزرگوار بود، دشمنی‌ها زیاد بود؛ برای خاطر مواضع قاطع امام. هرچه مواضع ما ضعیف‌تر شود و عقب‌نشینی کنیم، آنها طبعاً چهره‌شان بظاهر متبسم‌تر میشود. البته جلو می‌آیند. یعنی چهره را متبسم میکنند، برای اینکه بتوانند جلو بیایند، مناطق را تصرف کنند و ما را از پیشرفت هدفهامان باز بدارند. هرچه ما در حرکت خودمان جدی‌تر و مصمم‌تر باشیم، آنها ناراحت میشوند و چهره‌شان عبوس میشود. البته تا حالا در این سی و سه سال آنها نتوانستند ما را متوقف کنند، بعد از این هم ان‌شاءالله نخواهند توانست. بنابراین خوشبختانه وضعیت کشور اینجوری است. البته گرفتاری‌هایی هست، ضعف‌هایی هست، مشکلاتی هست، که باید به آنها هم توجه کنیم؛ لیکن مجموعاً وقتی انسان نگاه میکند، حرکت کشور، حرکت رو به پیشرفتی است.

... قطعاً یک ضعف‌هایی وجود دارد؛ آن ضعف‌ها را انسان با خود مدیران در میان میگذارد. هیچ لزومی ندارد که کسانی که دستی به میکروفن و به منبر و به اینها دارند، بنا کنند ضعف‌ها را شمارش کردن؛ چون بیان ضعف‌ها در فضای عمومی، مشکلی را حل نمیکند. اگر ضعفی وجود دارد، باید به خود آن کسی که دارای ضعف است، این را گفت؛ اما آثار و نتایج آن ضعف‌ها خب چرا، مشهود است؛ آنها را انسان میتواند مطرح کند.

* توضیح اینکه؛ مواردی از ویژگی‌های خط امام بودن در سوالات ۲۰۱ مورد اشاره قرارگرفت که می‌توانست توسط برخی جریانها تعمیم آن ویژگی‌ها به دولت فعلی مورد تشکیک قرار بگیرد، لکن در این بیانات با توضیحات و ذکر شاخصه‌های خط امام و تعمیم آنها به دولت فعلی توسط رهبری عزیز آن شهبات مرتفع می‌گردند.

۴. آیا شخصیت افرادی که در دولت فعلی و یا سایر نهادهای نظام، مسئولیت دارند دارای انحراف است؟

خطبه‌های نماز جمعه تهران ۹۰/۱۱/۱۴:

آنچه که من به عنوان خطوط اساسی انقلابمان عرض میکنم، فقط یک دو سه جمله است، که شرح و تفصیل آن بسیار طولانی و مفصل است. این خصوصیات در انقلاب ما وجود داشت. انقلاب ما رژیم ضد اسلام را از بین برد، رژیم اسلامی بر سر کار آورد؛ رژیم دیکتاتور و مستبد را از بین برد، رژیم مردم‌سالار به جای آن نشاند؛ وابستگی‌ای که کشور ما در طول سالهای متمادی گرفتار آن بود و در دوران پهلوی‌ها به فجیع‌ترین و فزاینده‌ترین وضع خود رسیده بود، از بین برد و استقلال همه‌جانبه را به ملت ما داد؛ اختناق نفسگیری که بر ملت ما حاکم بود، از بین برد، آزادی به این ملت داد - آراء خودشان را، حرفهای خودشان را بتوانند آزادانه ابراز کنند؛ فضا، فضای آزادی شد - تحقیرشدگی تاریخی ملت ما را از بین برد، عزت ملی داد. ده‌ها سال ملت ما تحقیر شد. این ملت بزرگ، با این سابقه‌ی تاریخی، با این موارد عظیم فرهنگی و علمی و تاریخی، در مقابل حکام زورگو و فاسد، و پشت سر آنها در مقابل مستعمران و سلطه‌گران بین‌المللی تحقیر شد. انقلاب ما این را از بین برد، تبدیل کرد به عزت ملی. امروز ملت ایران احساس عزت میکنند، احساس تشخص میکنند. انقلاب، ضعف نفس و خودکم‌بینی را در ملت ما از بین برد؛ به جای آن، اعتماد به نفس ملی را به ملت داد. ما خودکم‌بینی داشتیم؛ فکر میکردیم نه کار علمی از ما برمی‌آید، نه کار سیاسی از ما برمی‌آید، نه کار عظیم نظامی از ما برمی‌آید. ما فکر میکردیم یک ملت ضعیفی هستیم؛ این را به ما تلقین کرده بودند، تزریق کرده بودند. انقلاب این را از ملت گرفت، به جای آن، اعتماد به نفس ملی به ما داد. ما امروز در همه‌ی میدانها اعتماد به نفس داریم؛ میدانیم که میتوانیم، و دنبال این توانستن حرکت میکنیم، و همه جا هم بحمدالله به مقاصدمان میرسیم.

ملت ما از مسائل سیاسی منزوی بود، روگردان بود، حوادث کشور را مورد توجه قرار نمیداد. انقلاب این حالت را از ملت ما گرفت، ما را تبدیل کرد به یک ملت آگاه و سیاسی. امروز نوجوانهای ما هم در دورترین نقاط کشور تحلیل سیاسی میکنند، حوادث سیاسی را درک میکنند، روی هر مسئله‌ای تحلیل میگذارند. قبل از انقلاب اینجور نبود. سیاست‌گرایی و سیاست‌فهمی مخصوص یک عده‌ی انگشت‌شمار در این کشور بود. مردم عموماً دور از حوادث کشور بودند؛ دولتها می‌آمدند و میرفتند، قراردادهای بین‌المللی بسته میشد، کارهای بزرگ در دنیا انجام میگرفت، ملت خبر هم نمیشد. اینها خطوط اصلی این انقلاب است که این حوادث را در این کشور به وجود آورد. این اصول، نهادینه شده است؛ تثبیت شده است. این تحولات، سطحی نیست؛ مقطعی نیست. شعارهای انقلاب، امروز همان شعارهای روز اول است؛ که این نشان‌دهنده‌ی سلامت انقلاب است. شعارها مثل انگشت اشاره‌ای هستند که به هدفها اشاره میکنند، هدفها را ترسیم میکنند. وقتی شعارها تثبیت شده در یک نظامی، در یک انقلابی باقی ماند، معنایش این است که هدفها در این نظام به شکل اول است؛ هدفها تغییر پیدا نکرده است؛ دست‌اندرکاران و مردم از صراط مستقیم و هدفهای اصلی منحرف نشده‌اند. امروز شعارهای ملت ایران، همان شعارهای اول انقلاب است.

* توضیح اینکه؛ رهبری عزیز پس از برشمردن دستاوردهای انقلاب - که دست‌اندرکاران نظام به خصوص دولت فعلی نیز با پشتوانه‌ی مردم و رهبری عزیز، نقش انکارناپذیری در تحقق آن اهداف داشتند - با صراحت به عدم انحراف دست‌اندرکاران نظام تأکید می‌نمایند.

* توضیح دیگر اینکه؛ این سخنان رهبری در زمانی ایراد گردید که مسئله‌ی روز تریبون‌های سیاسی جامعه، طرح مسئله‌ی انحراف شخص رئیس‌جمهوری و دیگر اعضاء و مسئولین در دولت بود.

۵. آیا انقلاب ما از مسیر اصلی خویش منحرف شده است؟

بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی ۹۰/۰۶/۲۶:

انحراف در انقلابها، از انحراف در شعارها و هدفها آغاز میشود.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۹۰/۰۵/۱۹:

انقلاب اسلامی یک استثناء است. انقلاب اسلامی حرکتی بود که با اهداف مشخصی - ولو آن اهداف که مشخص هم بود، در یک جاهائی کلی بود؛ بتدریج خرد شد، روشن شد، مصادیقش معلوم شد؛ اما اهداف، اهداف روشنی بود - به وجود آمد. هدف اسلام‌خواهی، هدف استکبارستیزی، هدف حفظ استقلال کشور، هدف کرامت‌بخشی به انسان، هدف دفاع از مظلوم، هدف پیشرفت و اعتلای علمی و فنی و اقتصادی کشور؛ اینها اهداف انقلاب بوده. انسان وقتی در فرمایشات امام (رضوان الله علیه) و در اسناد اصلی انقلاب اینها را نگاه میکند، می‌بیند که همه‌ی اینها در متون اسلامی هم ریشه دارد. مردمی بودن، متکی به ایمان مردم، عقاید مردم و انگیزه‌های مردمی و عواطف مردمی، جزو پایه‌های اصلی انقلاب است. این خط ادامه پیدا کرده؛ این خط انحراف پیدا نکرده، این خط زاویه نخورده. امروز سی و دو سال از انقلاب می‌گذرد؛ این خیلی حادثه‌ی مهمی است.

الحمدلله تا امروز انقلاب خوب پیش رفته. همین طور که عرض کردم، ما از هدفها منحرف نشدیم، زاویه پیدا نکردیم؛ آن بلاهائی که سر آن انقلابهای عظیم و بزرگ آمد، سر انقلاب ما نیامد. حوادث گوناگونی که پیش آمد، همه جا انقلاب بر اینها فائق شد و با همان موازین خودش، توانست خودش را حفظ کند و تا امروز به تکامل هم برساند. انقلاب، کشور را هم پیش برده.

خوشبختانه محیط دانشجویی محیط خوبی است. نه اینکه در محیط دانشجویی اشکال نیست، انحراف نیست، خطا نیست، لغزش نیست؛ کجا نیست؟ در مقدس‌ترین مجموعه‌ها و محیطها هم بالاخره انسان یک لغزشهایی سراغ دارد یا مشاهده میکند؛ اما مجموعاً محیط

دانشجویی، محیط پرنشاط، پرتحرک و بر روی هم دینی و معتقد و پایبند به مبانی به حساب می‌آید؛ این چیز خیلی مغتنمی است. محیط دانشجویی ما اینجوری است.

* توضیح اینکه؛ می‌دانید علت اینهمه تأکید رهبری عزیز در بیانات متعدد بر مسئله ی عدم انحراف انقلاب چه بود؟ علت آن چیزی جز اطلاع و آگاهی بصیرت محور رهبری عزیز از توطئه ای بود که نطفه ی آن درحال شکل گیری بود. توطئه ای که مقدمه ی آن القاء انحراف دولت و نتیجه ی آن انحراف نظام اسلامی بود. توطئه ای که در آن نیروهای ولایتمدار نیز علی رغم روشنگری و تأکیدات مکرر رهبری عزیز، بازهم ابزار دست توطئه گران قرار گرفتند.

۶. مراقبت و مسئولیت جلوگیری از انحراف در انقلاب، بر عهده ی چه جریان و چه شخصی است؟

بیانات در دیدار بسیجیان استان کرمانشاه ۹۰/۰۷/۲۲:

از جمله ی اساسی ترین کارهائی که بر عهده ی بسیج است و در بافت درونی هویت بسیج دخالت دارد، عبارت است از حمایت و دفاع از اصول مسلم اسلامی. این هم در بیانات امام هست؛ اصول تغییرناپذیر اسلامی. اینجا بسیج، یک نقش فرادوره ای پیدا میکند. بسیج نگاه میکند ببیند که این حرکت عمومی انقلاب و نظام از مسیر درست منحرف نشود؛ مراقب است که انحراف به وجود نیاید؛ هر جا انحرافی مشاهده شد، بسیج در مقابل آن می‌ایستد. این از جمله ی خصوصیات است که مربوط به بسیج است؛ یعنی در مقابل انحرافات می‌ایستد. خط مستقیم به سمت اهداف والای انقلاب اسلامی، بدون هیچگونه انعطاف و انحراف؛ از خصوصیات بسیج این است. این دیگر نگاهی از بالاست، نگاهی فرادوره ای است؛ در واقع فرازمانی است. در بعضی از بخشها ممکن است اشکالاتی پیش بیاید؛ حرکت عمومی باید حرکت مستقیمی باشد. این نگاه، نگاه بسیجی است.

*توضیح اینکه؛ ابتدا رهبری عزیز شاخص و ملاک تشخیص انحراف را در خطبه های نماز جمعه ی ۸۹/۰۳/۱۴ با عنوان خط امام (ره) معرفی و تبیین نمودند و سپس در بیانات فوق با طرح عنوان "مراقبت" بسیج در خصوص جلوگیری از ایجاد انحراف به وظیفه ی بسیج در این خصوص اشاره نمودند، لکن دو روز بعد در دیدار با دانشجویان ۹۰/۰۷/۲۴ "مسئولیت" جلوگیری از انحراف را بر عهده ی خویش به عنوان رهبری جامعه، تعیین فرمودند.

امام خامنه ای در دیدار با دانشجویان کرمانشاه ۹۰/۰۷/۲۴:

در قضیه ی هسته ای، در آن دوره ی اول که تلاطمهائی بود، بعضاً اقدامهائی انجام میگرفت که شاید مطلوب نبود. من آنجا در سخنرانی عمومی گفتم اگر چنانچه این کارها انجام نگیرد، خودم وارد میشوم. و همین هم شد. این معنای رهبری است؛ این یک چیزی است که از اسلام گرفته شده است؛ یک نکته ی مثبتی است در نظام اسلامی.

... دستگاههای گوناگون - قوه ی قضائیه، قوه ی مجریه، قوه ی مقننه - مثل همه ی دنیا، کارهای موظف قانونی خودشان را دارند انجام میدهند، با اختیارات کاملی که در قانون اساسی معین شده؛ اما حرکت کلان و کلی نظام اسلامی به سمت آن آرمانها باید منحرف نشود؛ اگر منحرف شد، باید گریبان رهبری را گرفت، او را بایستی مسئول دانست؛ او مسئول است که نگذارد.

بیانات در دیدار هزاران نفر از مردم استان فارس ۹۰/۰۲/۰۳:

... دستگاه بحمدالله دستگاه مقتدری است، مسئولین مشغول کارشان هستند، رهبری هم که بنده ی حقیر هستم با همه ی حقارت، خدای متعال کمک کرده، ما در مواضع صحیح خودمان محکم ایستاده ایم. تا من زنده هستم، تا من مسئولیت دارم، به حول و قوه ی الهی نخواهم گذاشت این حرکت عظیم ملت به سوی آرمانها ذره ای منحرف شود. تا مردم عزیزمان اینجور با شور، با شعور، با بصیرت، با عزم راسخ در

میدان هستند، لطف الهی شامل است؛ این را بدانید. تا ما توی میدان هستیم، سایه‌ی لطف الهی هست. ماها - من یک جور، شما یک جور، آن دیگری یک جور، چهارمی یک جور - اگر سراغ مسائل شخصی خودمان برویم و اهداف را فراموش کنیم، البته کمک الهی هم کم خواهد شد.

۷. آیا با توجه به اینکه منش رهبری، حمایت از همه‌ی دولتهای مسئول می باشد، این احتمال وجود دارد که بنا بر مصلحت، نظر شخصی رهبری در رابطه با وجود جریان انحرافی با نظر اعلامی در تربیون ها توسط ایشان متفاوت باشد و ایشان نیز در خفاء معتقد به وجود این جریان باشند؟

پرسشی و پاسخ دانشجویان با رهبر انقلاب درباره وظایف دانشجو ۸۹/۰۹/۱۶:

من آنچه که در سخنرانیها بیان می‌کنم، لبّ نظراتم است. اساسیترین نظراتم همانهایی است که شما در سخنرانیها از من می‌شنوید. هیچ نظری درباره مسائل جاری کشور و مسائل اسلام و مسلمین و مسائل اجتماعی وجود ندارد که من آن را درگوشی به کسی بگویم و نشود آن را در علن گفت. نظرات من، نظراتی شفاف و روشن است که در خطبه نماز جمعه و در سخنرانی با گروههای مختلف، شما اینها را می‌شنوید.

... می‌گویند آیا ما هم باید مثل رهبری موضع بگیریم یا نه؟ خوب، رهبری یک تکلیفی دارد، ما یک تکلیف دیگر داریم. ببینید، بنادا کسی تصور کند که رهبری یک نظری دارد که برخلاف آنچه که به عنوان نظر رسمی مطرح میشود، در خفا به بعضی از خواص و خلصین، آن نظر را منتقل میکند که اجراء کنند؛ مطلقاً چنین چیزی نیست. اگر کسی چنین تصور کند، تصور خطائی است؛ اگر نسبت بدهد، گناه کبیره‌ای انجام داده. نظرات و مواضع رهبری همین است که صریحاً اعلام میشود؛ همین است که من صریحاً اعلام میکنم.

چند سال قبل که یک قتلی اتفاق افتاده بود و دشمنان جنجال کردند، تبلیغات کردند و گفتند اینها فتوا داشتند، دستور داشتند، و میخواستند یک جوری پای رهبری را میان بکشند، توی نماز جمعه گفتم: اگر من یک وقتی اعتقاد پیدا کنم که یک نفری واجب‌القتل است، این را توی نماز جمعه علنی خواهم گفت. نه جایز است، نه شایسته است که مواضع دیگری غیر از آنچه که رهبری به صورت علنی و صریح به عنوان مواضع خودش اعلام میکند، وجود داشته باشد؛ نه، همین است که دارم میگویم.

* توضیح اینکه؛ علت اینکه رهبری عزیز در بخش دوم بیانشان مسئله‌ی اعلام حکم قتل، از تربیون نماز جمعه را ایراد فرمودند به این دلیل است که مستمع را متوجه شجاعت و صراحت خویش در اعلام هر گونه موضعی در تربیونهای علنی بنمایند.

۸. اگر دولت و شخص رئیس دولت دارای انحراف نیستند، پس علت تفاوت دیدگاهها و نظرات برخی افراد و جریانها با دولت چه می تواند باشد؟ و شیوه‌ی برخورد ما با این مسأله چگونه باید باشد؟

بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران ۹۰/۰۴/۱۳:

تمام راههایی که میشود فرزند پیغمبر از آن راهها استفاده کند برای حفظ میراث عظیم اسلام - که میراث جد او و پدر او و پیروان راستین آنهاست - در زندگی سیدالشهداء محسوس است؛ از تبیین و انداز، از تحرك تبلیغاتی، از بیدار کردن و حساس کردن وجدانهای عناصر خاص - همین خواص که ما تعبیر میکنیم - در آن خطبه‌ی منا، اینها همه در طول زندگی سیدالشهداء است. بعد هم ایستادگی در مقابل یک انحراف بزرگ با قصد مجاهدت با جان... این که در مقابله‌ی با حرکت انحرافی فوق‌العاده خطرناک آن روز، امام حسین (علیه الصلاة والسلام) می‌ایستد، این میشود یک درس، که خود آن بزرگوار هم همین را تکرار کردند؛ یعنی کار خودشان را به دستور اسلام مستند کردند:

«ان رسول الله قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرمات الله ناكثاً لعهد الله مخالفاً لسنة رسول الله يعمل في عباد الله بالائتم و العدوان فلم يغير عليه بفعل و لا قول كان حقاً على الله ان يدخله مدخله»؛ حضرت این را بیان کردند. یعنی من وظیفه‌ام این است، کاری که دارم انجام میدهم، بایستی ابراز مخالفت کنم، باید در جاده‌ی مخالفت و ایستادگی قدم بگذارم، سرنوشت هر چه شد، بشود؛ اگر سرنوشت پیروزی بود، چه بهتر؛ اگر شهادت بود، باز هم چه بهتر. یعنی اینجوری امام حسین (علیه السلام) حرکت کردند... این حادثه‌ای که میتوانست جلوی آن انحراف عظیم را بگیرد، باید به همان عظمت آن انحراف در ذهن جامعه و تاریخ، شوک ایجاد میکرد و کرد. این فداکاری امام حسین است.

... یکی از چیزهایی هم که حالا در عرصه و در میدان لازم است به آن توجه کنیم، این است که: مراقب باشیم دستگاه‌های انقلاب سرشان گرم کارهای غیرمفید و احياناً مضر در این حرکت پیشرونده نشود، که یکی از اینها، همین مسئله‌ی اختلافات است، که من اگر روی اینها تکیه میکنم، به خاطر این است. یک وقت هست که یک جریانی در مقابل انقلاب می‌آید قد علم میکند به قصد کوبیدن انقلاب، خب، وظیفه‌ی هر کسی است که دفاع کند. انقلاب از خودش دفاع میکند، مثل هر موجود زنده‌ی دیگری. انقلابی که نتواند در دوران فتنه، در دوران ایجاد کودتاهای گوناگون - سیاسی و نظامی و امثال اینها - از خودش دفاع کند، زنده نیست. این انقلاب زنده است؛ لذا از خودش دفاع میکند، غالب هم میشود، پیروز هم میشود، برو برگرد هم ندارد؛ کما اینکه در سال ۸۸ دیدید این کار اتفاق افتاد. یک وقت این است قضیه، یک وقت نه، قضیه، قضیه‌ی ایستادگی در مقابل یک حرکت براندازانه و اینچنین نیست؛ اختلاف نظر، اختلاف سلیقه، اختلاف عقیده احياناً است. اینها را بایستی هر چه ممکن است فرو کاست. اینجور چیزها را هر چه ممکن است باید کم کرد. مشتمل کردن این اختلاف نظرها مضر است.

یک مسئله این است که اگر یک کسی یک حرف غلطی زد، آیا کسی باید به او جواب بدهد یا نه؟ خب، بله معلوم است. جواب دادن به حرف غلط، شیوه‌ی خودش را دارد، راه خودش را دارد، کار خاص خودش است. یک وقت هست که حالا که کسی یک حرف غلطی زد، ما بیاییم مثلاً صدجا این حرف غلط را تابلو کنیم، شعار کنیم که آقا، فلانی این حرف غلط را زد، تا همه بدانند. این است که اشتباه است، خطاست. من با حرکت روشنگرانه از سوی هر کسی، از سوی هر نهادی، هیچ مخالفتی ندارم، بلکه علاقه‌مندم و معتقدم به مسئله‌ی تبیین. یعنی اصلاً جزو راهبردهای اساسی کار ما از اول، مسئله‌ی تبیین بوده است. تبیین لازم است؛ اما این معنایش این نیست که ما به اختلافات درونی، هی دامن بزنییم. مراقب باشید. این را همه باید مراقب باشند؛ بخصوص سپاه. سپاه مراقب باشد. در جریانهای سیاسی، در جریانهای گوناگون فکری و سلیقه‌ای مطلقاً مشتمل کردن فضا مناسب نیست. حالا شماها الحمدلله همه‌تان بصیرید، آگاهید، لابد از جریانات خبر دارید و الان همین اوضاعی را که توی کشور هست، می‌بینید که متأسفانه این علیه آن، آن علیه این؛ و دستگاه‌های خارجی چه خوشحالی‌ای میکنند؛ تحلیل می‌گذارند رویش؛ بله، بیشان اختلاف افتاد، نبود شدند، از بین رفتند(!) آرزوهای خودشان را هی مرتباً تکرار میکنند. خب، پیداست که این مسئله نقطه‌ی ضعف ماست. نباید بگذاریم این نقطه ضعف ادامه پیدا کند یا افزایش پیدا کند. اینها را باید توجه داشت. حرکت، حرکت متین، مستدل و مستند باشد. اگر کسانی اختلاف نظرهایی دارند، با استدلال بیان کنند. عرض کردم، من معتقد به تبیین هستیم. در دوران مبارزات هم، اختلاف ما با چپی‌ها و مارکسیست‌هایی که آن وقت مبارزه میکردند، سر همین بود که ما میگفتیم باید تبیین کرد، آنها به تبیین اعتقاد نداشتند؛ یک چیز دیگری میگفتند، یک تفسیر دیگری داشتند. کار انقلاب از اساس با تبیین، روشنگری، بیان منطقی، مستدل و دور از هو و جنجال بود. اگر هو و جنجال وارد شد، حرف منطقی را هم خراب خواهد کرد. ممکن است چهار نفر جذب شوند، اما چهار نفر آدم هوشمندتر دفع میشوند. این، حرف ماست؛ این، عرض ماست.

* توضیح اینکه؛ رهبری عزیز در دیدار با فرماندهان سپاه در زمان اوج تقابل فکری آنان با جریان باصطلاح انحرافی، پس از تبیین شئون و مراحل مقابله با انحراف و تسلط و شناخت کامل خویش در آن مقوله، و همچنین بیان وظیفه‌ی ما درقبال انحراف که همچون ایستادگی حضرت سیدالشهداء (ع) با مجاهدت همراه خواهد بود. به صراحت اختلافاتی که با گفتمان دولت وجود دارد را علیرغم استنباط سپاه به وجود انحراف؛ اختلاف در نظر، سلیقه و یا عقیده می‌خوانند و اکیداً توصیه به فروکاستن آنها می‌نمایند.

یک مطلب این است که از اول انقلاب تا امروز، در جریان انقلاب و جریان اصیل این مردم انشعابهائی به وجود آمده، تعارضهائی به وجود آمده است. بعضی از این تعارضها و انشعابها خسارت‌زا هم بوده است؛ بعضی هم نه، با هشیاری مردم، با آگاهی و مسئولیت‌پذیری عناصر فعال در این جریانها، حل شده است؛ برای انقلاب و برای کشور باری درست نکرده است. این اختلاف نظرها و انشعابهائی که پیدا میشود، همه یک جور نیست. بعضی انشعابها ناشی از اختلاف در مبانی و در عقاید است؛ بعضی از اینها بحث عقاید و معتقدات نیست؛ بحث منافع است، دعوا بر سر منافع است؛ بعضی از این اختلافها هیچکدام از اینها نیست؛ مسئله‌ی سلائق است، اختلاف دیدگاه و اختلاف سلیقه در اجرای اصول است؛ در چهارچوب اصول و مبانی، در روشها اختلاف به وجود می‌آید؛ لذا اینها یک جور نیستند.

البته کسی عقیده‌ای مخالف داشته باشد، کاری به کار نظام نداشته باشد، نظام با او کاری ندارد. بعضی رائج کرده‌اند: «دگراندیشان». نظام با دگراندیشان چگونه رفتار میکند؟ نظام با دگراندیشان کاری ندارد. این همه دگراندیش هست. دگراندیش سیاسی که بالاتر از دگراندیش دینی نیست. خوب، ما اقلیت‌های دینی داریم که دگراندیشند، توی مجلس شورای اسلامی هم عضو دارند، در مناصب مختلف هم حضور دارند. بنابراین بحث دگراندیشی نیست؛ بحث مخالفت است، بحث معارضه است، بحث ضربه زدن است، در مقابل نظام و در مقابل انقلاب شمشیر کشیدن است. آئی که نظام با او برخورد میکند، این است. اما اگر اختلاف، اختلاف در سلائق است، در روشهاست، نه، این اختلافات مضر نیست؛ نافع هم هست.

* توضیح اینکه؛ بیانات بالا را رهبری عزیز در بحبوحه‌ی قضایای فتنه سال ۸۸ و در آن خصوص ایراد فرمودند لکن در آن به نکاتی اشاره فرمودند که برای بحث ما نیز مفید فایده است.

۹. اگر به عمل و یا سخنی نقدی داشته باشیم، شیوه‌ی انتقاد ما چگونه باید باشد؟

بیانات در دیدار دانشجویان ۹۱/۰۵/۱۶:

... اصرار دارم بر این که جریان دانشجویی و جنبش دانشجویی موضع انتقادی خودش را حتماً حفظ کند. به هیچ‌وجه توصیه‌ی ما این نیست که شما انتقاد نکنید. خوب، چه کار کنیم که این انتقاد، تکمیل‌کننده‌ی پازل دشمن نباشد؟ روی این مسئله فکر کنید. نه اینکه بگوئیم تکمیل پازل دشمن که یک امر منفی است، با لزوم انتقاد که یک امر مثبت است، منافات دارد؛ نه، خوب خود شما هم گفتید؛ من انتقاد کردم، در همه‌ی دنیا نقل هم شد؛ اما هیچ کس در دنیا ادعا نخواهد کرد که فلانی علیه نظام اسلامی یا فرض کنید که علیه تشکیلات مدیریت اجرائی یا تقنینی کشور دارد اقدام میکند. خوب، شما هم همین جور انتقاد کنید. بنابراین انتقاد کردن میتواند به شکلی انجام بگیرد که به هیچ‌وجه مقصود دشمن را برآورده نکند و به تعبیری که ما عرض کردیم، پازل دشمن را تکمیل نکند.

نظارت و توجه به اوضاع کشور. نگاه مستفسرانه و دنبال پیدا کردن واقعیت، همراه با انتقاد. قبلاً هم عرض کردم که انتقاد هیچ اشکالی ندارد. نگاه منتقدانه هیچ اشکالی ندارد، منتها انتقاد درست؛ بی‌انصافی نشود. آدم گاهی می‌بیند در بعضی از انتقادها، بی‌انصافی میشود. حالا شما یک خرده تندید و جوان هم هستید و آدم خیلی هم توقع ندارد؛ اما آنهایی که ریش و سبیلشان سفید هم شده، گاهی اوقات انسان می‌بیند که بی‌انصافی میکنند؛ در بیان کردن و گفتن و حرف زدن نسبت به این و آن، بی‌ملاحظگی میکنند. مراقبت کنید بی‌انصافی نشود. بنابراین نقد مستمر، نظارت مستمر و متعادل بر اوضاع کشور، بر مدیریتها، جزو کارهای بسیار لازم است؛ البته باید با عقلانیت و با مدارا همراه باشد، بدون افراط، بدون پرخاشگری؛ اما نگاه نقادانه. به نظر من این هم کار لازم دیگری است.

بیانات در دیدار اعضای بسیجی هیئت علمی دانشگاه‌ها ۸۹/۰۴/۰۲:

زیادتر نگوئید از آنچه که هست، از آنچه که باید و شاید. منصف باشیم؛ عادل باشیم. اینها آن وظائف ماست. اینجور نیست که ما چون مجاهدیم، چون مبارزیم، چون انقلابی هستیم، بنابراین هر کسی که از ما یک ذره - به خیال ما و با تشخیص ما - کمتر است، حق داریم که درباره‌اش هر چی که میتوانیم بگوئیم؛ نه، اینجوری نیست. بله، ایمانها یکسان نیست، حدود یکسان نیست و بعضی بالاتر از بعضی دیگر هستند. خدا هم این را میداند و ممکن است بندگان صالح خدا هم بدانند؛ لکن در مقام تعامل و در مقام زندگی جمعی، باید این اتحاد و این انسجام حفظ بشود و این تمایزها کم بشود.

آنچه که مهم است فراموش نشود، اهداف و شاخصهای اصلی است. این را بارها گفته‌ایم و امروز هم یکی از اساتید محترم، اینجا گفتند؛ استکبارستیزی؛ ایستادگی قاطع در مقابل حرکت کفر و نفاق - نه فقط در کشور، بلکه در سطح جهان - مرزبندی شفاف با دشمنان انقلاب و دشمنان دین؛ اینها شاخص است. اگر کسی مرزبندی شفاف نمیکند، قدر خودش را کاهش میدهد؛ اگر گرایش پیدا میکند، از دایره خارج میشود. اینها آن مبانی و آن خطوط اصلی است. حرکت انقلاب، حرکت روشنی است، حرکت رو به جلویی است و این حرکت ان‌شاءالله ادامه پیدا خواهد کرد.

۱۰. اگر نظرات کارشناسی فردی با نظر کارشناسی گروه یا جریانی، و یا حتی با نظر شخص رهبری عزیز نیز متفاوت بود، تکلیف آن فرد چیست؟

بیانات در دیدار دانشجویان ۹۱/۰۵/۱۶:

... گفته شد که بعضی‌ها نظرات کارشناسی میدهند، با نظر رهبری مخالف است، میگویند آقا این ضد ولایت است. من به شما عرض بکنم؛ هیچ نظر کارشناسی‌ای که مخالف با نظر این حقیر باشد، مخالفت با ولایت نیست؛ دیگر از این واضح‌تر؟! نظر کارشناسی، نظر کارشناسی است. کار کارشناسی، کار علمی، کار دقیق به هر نتیجه‌ای که برسد، آن نتیجه برای کسی که آن کار علمی را قبول دارد، معتبر است؛ به هیچ وجه مخالفت با ولایت فقیه و نظام هم نیست. البته گاهی اوقات میشود که این حقیر خودش در یک زمینه‌ای کارشناس است؛ بالاخره ما هم در یک بخشهایی یک مختصر کارشناسی‌ای داریم؛ این نظر کارشناسی ممکن است در مقابل یک نظر کارشناسی دیگر قرار بگیرد؛ خیلی خوب، دو تا نظر است دیگر؛ کسانی که میخواهند انتخاب کنند، انتخاب کنند. در زمینه‌های فرهنگی، در زمینه‌های آموزشی - در بخشهای مخصوصی - بالاخره ما یک مختصری سررشته داریم، یک قدری کار کردیم؛ این میشود نظر کارشناسی. به هر حال هیچگاه اعلام نظر کارشناسی و نظر علمی، معارضه و مبارزه و مخالفت و اعلام جدائی از رهبری و ولایت و این حرفها به حساب نمی‌آید و نباید بیاید.

۱۱. تفکیک بین مسائل اصلی و فرعی در این میان چه نقشی دارد؟

بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روزماه رمضان ۸۹/۰۵/۳۱:

یکی از دوستان گفتند ما از دست چپ و راست رئیس جمهور دلمان خون است. خوب، حالا دل شما خون - که خدا نکند خون باشد - اما به شما عرض بکنم؛ اینها جزو مسائل تعیین کننده و اصلی نیست. ممکن است ایراد و اشکال وارد باشد - من در این مورد هیچ قضاوتی نمیخواهم بکنم - ممکن است کسی به یک شخصی یا به یک کاری ایراد داشته باشد؛ منتها باید توجه کنیم که مسائل را اصلی - فرعی کنیم. مسائل درجه‌ی دوم جای مسائل اصلی را در انگیزه‌های ما، در همت ما، در صرف انرژی‌ای که میشود، نگیرد. من عرضم فقط این

است؛ و آلا من نه اعتراض میکنم به اینکه شما چرا از زید یا عمرو خوشتان می‌آید یا بدتان می‌آید؛ نه، ممکن است خوشتان بیاید، ممکن است بدتان بیاید - ایرادی ندارد - و نه اعتراض میکنم که چرا آن ایراد را یک وقت به شکلی که یک مفسده‌ای نداشته باشد، بر زبان آوردید؛ آن هم به نظرم اشکالی ندارد. فقط توجه کنید که این جای مسائل اصلی را نگیرد. مسائل اصلی ما چیزهای دیگری است.

خطبه‌های نماز جمعه تهران ۹۰/۱۱/۱۴:

کار اصلی دیگر این است که از ارزشهای اصولی نباید غافل شد. سرگرم مسائل فرعی و فروع نشویم، از اصول غافل بمانیم. این هم شرح مفصلی دارد.

حفظ اتحاد و همدلی، یکی دیگر از وظائف ماست. بارها عرض کرده‌ایم که بین مسئولین باید اتحاد و همدلی باشد. سه قوه و دیگران باید با هم همدل باشند، همگام باشند، همدست باشند؛ ولو یک جاهائی اختلاف نظرهای دارند. اختلاف نظر اشکالی ندارد؛ اما بایستی در جهتگیری‌های نظام و کشور و انقلاب پشت به پشت یکدیگر بدهند، دست یکدیگر را محکم بفشردند و به پیش بروند؛ هم اینها، هم مردم با هم، هم مردم با مسئولین. این اتحاد و همدلی، علاج قطعی بسیاری از مشکلاتی است که در کشور وجود دارد.

بیانات در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه ۹۰/۰۷/۲۰:

آنچه که مردم از مسئولین - بخصوص رده‌های بالاتر - توقع دارند، این است که با هم تعامل داشته باشند، وحدت داشته باشند، همکاری داشته باشند؛ هم در سطوح بالا، هم در سطوح میانه؛ بر اولویتهای کشور تمرکز داشته باشند، مسائل اصلی را جلو بیندازند، سرگرم مسائل فرعی و حاشیه‌ای نشوند، کار و تلاش بی‌وقفه انجام بدهند. مردم صداقت را توقع دارند، عمل به وعده‌ها را توقع دارند، پرهیز از مناقشات را توقع دارند، پرهیز از سرگرم شدن به حواشی و مسائل فرعی را توقع دارند، امانت و پاکدستی و برخورد با متخلف و خائن را توقع دارند؛ اینها در صدر مطالبات مردم قرار دارد.

بیانات در حرم مطهر رضوی در آغاز سال نود ۹۰/۰۱/۰۱:

اگر ما بخواهیم این حرکت عظیم اقتصادی در کشور در سال ۹۰ انجام بگیرد، یک الزاماتی هم دارد. این الزامات را هم من فهرستوار عرض بکنم. اولاً روحیه‌ی جهادی لازم است... دوم، استحکام معنویت و روح ایمان و تدین در جامعه است... یک شرط دیگر این است که کشور به مسائل حاشیه‌ای مبتلا نشود. ببینید، در بسیاری از اوقات یک مسئله‌ی اصلی در کشور وجود دارد که همه باید همت کنند و به سراغ این مسئله‌ی اصلی بروند؛ باید مسئله‌ی کانونی کشور این باشد؛ اما ناگهان می‌بینیم از یک گوشه‌ای یک صدائی بلند میشود، یک مسئله‌ی حاشیه‌ای درست میکنند، ذهنها متوجه آن میشود. این مثل این میماند که در یک مسافرت مهمی، کاروانی، قطاری دارد حرکت میکند، هدفش رسیدن به یک نقطه‌ی خاص است؛ ناگهان ذهنها را مشغول کنند به یک چیز حاشیه‌ای در بیابان، از راه باز بمانند، احیاناً امکان ادامه‌ی حرکت هم از آنها گرفته شود. مسائل حاشیه‌ای نباید به میان بیاید. مردم ما خوشبختانه قدرت تحلیل دارند، هوشمندند، هوشیارند؛ میتوانند مسائل فرعی و حاشیه‌ای را از مسائل اصلی جدا کنند. توجه شود مسائل حاشیه‌ای کانون توجه افکار عمومی قرار نگیرد.

* توضیح اینکه؛ رهبری عزیز یکی از الزامات طرح "جهاد اقتصادی" را عدم ابتلای کشور به مسائل حاشیه‌ای عنوان فرمودند که لازم به توضیح بیشتری نیست.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۸۹/۰۶/۲۵:

مسائل اصلی را باید شناخت و مسائل فرعی را اصلی نکرد؛ نه اینکه مطرح نکرد؛ نه، مسائل فرعی هم باید طرح شود؛ همه‌ی جزئیات باید طرح شود؛ اما اصلی نشود و ملاک مخالفت و موافقت قرار نگیرد. ملاک موافقت و مخالفت، صراط مستقیم حق است، اسلام است، تشیع

است، تدین است، پابندی به مبانی انقلاب است، پابندی به آرزوهای امام و اهدافی است که امام ترسیم کردند؛ مقابله‌ی با مستکبرین است، بدبین بودن به مستکبرین است. یعنی بدانیم که دشمن ما کیست. اینجور نباشد که ما با رفیق و برادر خودمان که مثلاً اینجا نشسته، بنا کنیم مخالفت، اما دلمان با آن مستکبر، با آن بی‌حیای مخالف همراه باشد، از او کمک بخواهیم، به او اعتماد کنیم؛ اینجوری نباشد.

۱۲. آسیب‌های وارده از پرداختن به مسائل فرعی به جای مسائل اصلی در نظام اسلامی چیست؟

بیانات در دیدار مردم قم در سالروز قیام ۱۹ دی ۸۹/۱۰/۱۹:

در یک دوره‌ای مردم در یک امتحانی شکست خوردند، امیرالمؤمنین را در محراب عبادت به خون کشیدند. خوب، امتحان بدی بود. چرا باید وضع جامعه‌ای به آنجا برسد که کسی مثل آن مجسمه‌ی عدالت و معنویت و توحید، به دست اشقی‌الناس به خون کشیده شود؟ این نشان‌دهنده‌ی امتحان بدی بود که مردم دادند. وقتی این امتحان را دادند، مردود شدند؛ لذا خدا اینها را پائین آورد؛ کارشان به آنجا رسید که حسین بن علی را جلوی چشم آنها کشتند!

وقتی امتحان خوب بدهید، خدا شما را بالا میبرد. امروز خط اسلام، خط ایمان بالله، خط انقلاب در کشور و در میان ملت، خیلی قوی‌تر، پررنگ‌تر و بالاتر است از آنچه که قبل از این فتنه بود. چرا؟ چون مردم، خوب امتحان دادند. این، نمره‌ی الهی است. این شد برای ما دستورالعمل. در همه‌ی قضایا باید اینجوری عمل کرد. باید درست دید، درست سنجید، درست محاسبه کرد. مواظب باشیم در تشخیص اشتباه نکنیم؛ قضایای اصلی را با قضایای فرعی جابه‌جا نکنیم؛ چیزهای بزرگ، حوادث بزرگ و مهم را کوچک نبینیم و در مقابل، حوادث کوچک را بزرگ بینگاریم؛ باید درست تشخیص بدهیم.

۱۳. وظیفه‌ی ما در قبال اخبار و نقل قولهایی که دائماً در باب افراد و ... - جریان انحرافی - می شنویم چیست؟ آیا نباید به آنها اعتنا نمود! یا می‌توانند ملاک نظر و عمل ما قرار بگیرند؟

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۸۹/۱۲/۱۹:

... من به بزرگان هم نصیحتی بکنم ... پیرها هم محتاج نصیحتند؛ آنها هم باید توجه کنند. مواضع درست گرفتن، حرف درست زدن، تحت تأثیر خبرهای دروغ قرار نگرفتن، این هم وظیفه است. هزاران نفر در نظام اسلامی دارند محض رضای خدا زحمت میکشند و تلاش میکنند و شب و روز خودشان را میکشند، برای اینکه طبق حرکت اسلامی یک کاری انجام بگیرد، نظام اداره شود، وظائف بسیار سنگین انجام بگیرد؛ اما انسان یک خبر دروغی را بشنود، بنا کند همه‌ی اینها را زیر سؤال بردن - مسئولین دولتی راه دیگران راه، دیگران راه - این هم مصلحت نیست، این هم خلاف است. هم جوانها باید مراقبت کنند، هم پیرها باید مراقبت کنند. ما، هم در جوانی مان احتیاج به نصیحت داریم، هم حالا که پیر شدیم، احتیاج به نصیحت داریم.

بیانات در دیدار دانشجویان ۹۱/۰۵/۱۶:

خب، در مسئله‌ی اخلاق، این نکته را هم عرض بکنم - این را بعداً می‌خواستم عرض کنم؛ چون می‌ترسم وقت بگذرد، جلوتر عرض میکنم؛ زیرا جزو اساسی‌ترین مسائل است - پرهیز از قول به غیر علم، از غیبت، از تهمت. من خواهش میکنم شما جوانهای عزیز به این مسئله اهتمام بورزید. همین طور که در زمینه‌های مختلف اهتمام به طهارت عملی دارید - به نماز اهتمام دارید، به روزه اهتمام دارید، به پرهیز از تعرضهای جنسی اهتمام دارید - به این مسئله هم اهتمام داشته باشید. اگر چنانچه ما چیزی را به کسی نسبت بدهیم که در او نیست، خب این میشود تهمت. اگر چنانچه چیزی را بگوئیم که به آن علم نداریم؛ مثلاً یک شایعه است - یک نفری یک حرفی را از قول یکی نقل

میکنند، ما هم همان را دوباره تکرار میکنیم - خوب، این کمک کردن به شایعه است، این شایعه‌پردازی است؛ قول به غیر علم است. قول به غیر علم، خود قولش هم اشکال دارد، عمل کردن به آن امر غیر معلوم و بدون علم هم اشکال دارد؛ و لا تقف ما لیس لک به علم. لا تقف، یعنی چیزی را که علم به آن نداری، دنبال نکن، دنبال نرو. دنبال کردن، هم در زمینه‌ی عمل هست، هم در زمینه‌ی گفتار هست. وقتی شما یک چیزی را گفتید که به آن علم ندارید، این هم اختفاء امری است که انسان به آن علم ندارد. لذا دنبالش میفرماید: ان السَّمْعَ و البصر و الفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسؤلوا.

خارج فقه / حکم غیبت با ابزار قلم و رسانه‌های جدید ۸۹/۱۰/۰۷:

بنده یک وقتی به یک مناسبتی در یک صحبت عمومی عرض کردم به مردم که قرآن کریم میفرماید: لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بأنفسهم خیراً؛ یعنی وقتی افک را شنیدید چرا به همدیگر حسن ظن نداشتید؟ یعنی از اول رد کنید افک را. [اگر] آمدند به یک نفری تهمت زدند، یک چیزی را گفتند - حالا یا با عنوان تهمت یا به عنوان غیبت - چرا قبول میکنید؟ ببینید این کلمه‌ی لولای تحذیریه در قرآن و در کلام عرب خیلی معنای وسیعی دارد، فقط معنایش «چرا» نیست، که ما بگوئیم چرا این کار را نکردی. چرا با تأکید است. یعنی آه، وای، چرا؛ معنای «لولا» این است؛ تحذیریه است. {چرا} «لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بأنفسهم [خیراً]»؛ یعنی چرا به هم ظن نیک ندارید، چرا به هم حسن ظن ندارید. تا فوراً کسی آمد، شما بگوئید بله، احتمال درستی‌اش هم اگر بود، آدم به صورت یقین آن را بداند و نقل بکند. این درست نیست، این ممنوع است. این چیزی که امروز مورد ابتلاست در جامعه‌ی ما، از همان چیزهایی است که بایست از همین ادله‌ی غیبت بفهمیم که درست نیست؛ این وضعی که وجود دارد درست نیست. البته انتقاد منطقی، گفتن حرف صحیح اینقدر حرفهای آشکار وجود دارد که انسان اگر ذکر آنها را بکند، اصلاً هم غیبت نیست، و میتواند انسان نقد بکند...

۱۴. علت بوجود آمدن اختلافات شدید در میان دوستداران اسلام و انقلاب، و پیروان رهبری در داخل نظام اسلامی مان چیست؟ - به صورتیکه دشمن اصلی اسلام و انقلاب، مورد غفلت واقع شده است - و خطر استمرار این نوع برخوردها چیست؟

بیانات در دیدار اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر ۸۸/۰۵/۰۵:

اگر من بخواهم یک توصیه به شما بکنم، آن توصیه این خواهد بود که بصیرت خودتان را زیاد کنید؛ بصیرت. بلاهایی که بر ملت‌ها وارد میشود، در بسیاری از موارد بر اثر بی‌بصیرتی است. خطاهائی که بعضی از افراد میکنند - می‌بینید در جامعه‌ی خودمان هم گاهی بعضی از عامه‌ی مردم و بیشتر از نخبگان، خطاهائی میکنند. نخبگان که حالا انتظار هست که کمتر خطا کنند، گاهی خطاهایشان اگر کم‌تر باشد، کيفاً بیشتر از خطاهای عامه‌ی مردم است - بر اثر بی‌بصیرتی است؛ خیلی‌هايش، نمیگوئیم همه‌اش.

بنده بارها این جبهه‌های سیاسی و صحنه‌های سیاسی را مثال میزنم به جبهه‌ی جنگ. اگر شما تو جبهه‌ی جنگ نظامی، هندسه‌ی زمین در اختیاران نباشد، احتمال خطاهای بزرگ هست. برای همین هم هست که شناسائی میروند.

اگر کسی این شناسائی را نداشته باشد، میدان را شناسد، دشمن را گم بکند، یک وقت می‌بینید که دارد خمپاره‌اش را، توپخانه‌اش را آتش میکند به طرفی، که اتفاقاً این طرف، طرف دوست است، نه طرف دشمن. نمیداند دیگر. عرصه‌ی سیاسی عیناً همین جور است. اگر بصیرت نداشته باشید، دوست را شناسید، دشمن را شناسید، یک وقت می‌بینید آتش توپخانه‌ی تبلیغات شما و گفت و شنود شما و عمل شما به طرف قسمتی است که آنجا دوستان مجتمعتند، نه دشمنان. آدم دشمن را شناسد؛ در شناخت دشمن خطا نکنیم. لذا بصیرت لازم است، تبیین لازم است.

یکی از کارهای مهم نخبگان و خواص، تبیین است؛ حقائق را بدون تعصب روشن کنند؛ بدون حاکمیت تعلقات جناحی و گروهی و بر دل آن گوینده. اینها مضر است. جناح و اینها را باید کنار گذاشت، باید حقیقت را فهمید. در جنگ صفین یکی از کارهای مهم جناب عمار یاسر تبیین حقیقت بود. چون آن جناح مقابل که جناح معاویه بود، تبلیغات گوناگونی داشتند. همینی که حالا امروز به آن جنگ روانی میگویند، این جزو اختراعات جدید نیست، شیوه‌هاش فرق کرده؛ این از اول بوده. خیلی هم ماهر بودند در این جنگ روانی؛ خیلی. آدم نگاه میکند کارهایشان را، می‌بیند که در جنگ روانی ماهر بودند. تخریب ذهن هم آسانتر از تعمیر ذهن است. وقتی به شما چیزی بگویند، سوءظنی یک جا پیدا کنید، وارد شدن سوء ظن به ذهن آسان است، پاک کردنش از ذهن سخت است. لذا آنها شبهه‌افکنی میکردند، سوء ظن را وارد میکردند؛ کار آسانی بود.

بصیرت مهم است. نقش نخبگان و خواص هم این است که این بصیرت را نه فقط در خودشان، در دیگران به وجود بیاورند. آدم گاهی می‌بیند که متأسفانه بعضی از نخبگان خودشان هم دچار بی‌بصیرتی‌اند؛ نمی‌فهمند؛ اصلاً ملتفت نیستند. یک حرفی بگویم به نفع دشمن می‌پراند؛ به نفع جبهه‌ای که همتش نابودی بنای جمهوری اسلامی است به نحوی. نخبه هم هستند، خواص هم هستند، آدمهای بدی هم نیستند، نیت بدی هم ندارند؛ اما این است دیگر. بی‌بصیرتی است دیگر. این بی‌بصیرتی را بخصوص شما جوانها با خواندن آثار خوب، با تأمل، با گفتگو با انسانهای مورد اعتماد و پخته، نه گفتگوی تقلیدی - که هر چه گفت، شما قبول کنید. نه، این را من نمیخواهم - از بین ببرید. کسانی هستند که میتوانند با استدلال، آدم را قانع کنند؛ ذهن انسان را قانع کنند.

بیانات در دیدار بسیجیان استان خراسان شمالی ۹۱/۰۷/۲۴:

یکی از مسائل مهم، مسئله‌ی بصیرت است. من به شما عرض بکنم؛ بصیرت در این دوران و در همه‌ی دورانها به معنای این است که شما خط درگیری با دشمن را تشخیص دهید؛ کجا با دشمن درگیری است؟ بعضی‌ها نقطه‌ی درگیری را اشتباه میکنند؛ خمپاره و توپخانه‌ی خودشان را آتش میکنند به سمت یک نقطه‌ای که آنجا دشمن نیست، آنجا دوست است. بعضی‌ها رقیب انتخاباتی خودشان را «شیطان اکبر» به حساب می‌آورند! شیطان اکبر آمریکا است، شیطان اکبر صهیونیسم است؛ رقیب جناحی که شیطان اکبر نیست، رقیب انتخاباتی که شیطان اکبر نیست. من طرفدار زیدم، شما طرفدار عمروئی؛ من شما را شیطان بدانم؟ چرا؟ به چه مناسبت؟ در حالی که زید و عمرو هر دو ادعای انقلاب و اسلام میکنند، در خدمت اسلام و در خدمت انقلابند. خط درگیری با دشمن را مشخص کنیم. گاهی هست که یک نفری در لباس خودی است، اما حنجره‌ی او سخن دشمن را تکرار میکند! خب، او را باید نصیحت کرد؛ اگر با نصیحت عمل نکرد، انسان با او باید حد و مرز تعریف کند: خط فاصل. جدا میشویم. اگر بناست شما با همان احساساتی که رژیم صهیونیستی نسبت به جمهوری اسلامی دارد - ولو با یک ادبیات دیگری - بخواهی در مقابل جمهوری اسلامی بایستی و حرف بزنی، خب با رژیم صهیونیستی چه فرقی داری؟ اگر با همان منطقی که آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی عمل میکند، شما بخواهی با آن منطق با جمهوری اسلامی تعامل کنی، خب شما با آمریکا فرقی نداری. این مسئله جداست. اما یک وقت هست که نه، اینجوری نیست. ممکن است اختلافات، اختلافات عمیقی هم باشد، اختلافات بزرگی هم باشد، اما انسان دشمن را با غیردشمن نباید اشتباه کند؛ دشمن حساب دیگری دارد، غیردشمن حساب دیگری دارد. خط درگیری با دشمن را باید ترسیم کرد، مشخص کرد؛ این بصیرت میخواهد. بصیرتی که ما عرض میکنیم، این است. یک عده‌ای از آن طرف می‌افتند، یک عده‌ای از این طرف می‌افتند. یک عده‌ای با دشمن هم معامله‌ی دوست میکنند، فریاد دشمن را هم نمی‌شناسند، چون از حنجره‌ی دیگری در می‌آید؛ یک عده هم از این طرف، هرکسی که اندک اختلاف سلیقه‌ای با آنها دارد، به حساب دشمن می‌گذارند! بصیرت، آن خط وسط است؛ آن خط درست است.

در پایان لازم به ذکر است که بنده در این مطلب سعی نمودم اولاً با رعایت امانت در جهت دستیابی به حقیقت، بیانات کامل رهبری عزیز را در خصوص هر موضوع به تفکیک، بدون گزینش و حذف در جهت نیل به مطلوب، به نگارش درآورم که یکی از دلایل طولانی شدن مطلب این بود که مبدا به انتخاب گزینشی از میان بیانات رهبری عزیز متهم شوم. ثانیاً خواستم با طرح چندین سؤال اساسی فرضی از زبان شما و پاسخ آنها از میان بیانات گهربار رهبری عزیز، بخشی از ابهامات موجود در فضای غبار آلود سیاسی کشور را در خصوص وجود "جریان انحرافی"، مرتفع نمایم، امید است که کوشش این حقیر، کمکی به اجرای منویات قلبی رهبر عزیزم (روحی فداه) بنماید انشاءالله.



((اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ الْفُلْكِ الْجَارِيَةِ فِي الْبَحْرِ الْغَامِرَةِ ، يَا مَنْ مَنْ رَكِبَهَا ، وَ يَغْرَقُ مَنْ تَرَكَهَا ، الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ ، وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ ، وَ الْاَلَزَمُ لَهُمْ لَاحِقٌ))
 خدایا بر محمد و آلش (ع) درود فرست، آن کشتی روان در گرداب های بی پایان که در امان است هر که سوار آن شود و غرقه گردد هر که آن را وانهد. هر که از آن ها پیش افتد از دین جسته و خارج شده باشد و هر که از آن ها عقب افتد نابود است و همراه و ملازم ایشان به حق واصل گردد.

ما در ره عشق نقض پیمان نکنیم

گر جان طلبد دریغ از جان نکنیم

دنیا اگر از یزید لبریز شود

ما پشت به سالار شهیدان نکنیم

<http://www.rahbaryar.com>